

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال دهم، شماره‌ی چهارم، تابستان ۱۳۹۸، صص ۴۷-۷۳
(مقاله علمی - پژوهشی)

رهیافت‌های جهانگیر قائم‌مقامی در تاریخ‌نگاری نظامی ایران

محمداسحاق قهستانی^۱، علیرضا ملایی‌توانی^۲
عبدالرحمن حسینی‌فر^۳، شهرام یوسفی‌فر^۴

چکیده

تاریخ‌نگاری نظامی پهلوی دوم با ظهور مورخانی چون جهانگیر قائم‌مقامی دچار تحول و دگرگونی شد. در این نوع تاریخ‌نگاری افزون بر تاریخ نهادها و واحدهای نظامی، بر کشف علل نظامی رخدادها و تاریخی در همبستگی با آگاهی از روح ملی و شرح توانمندی‌ها و قابلیت‌های نظامی ایران تأکید می‌شد. در مقاله‌ی حاضر با روش توصیفی تحلیلی و با هدف شناخت مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری نظامی این دوره، به ارزیابی تأثیر تاریخ‌نگاری قائم‌مقامی در دگرگونی تاریخ‌نگاری نظامی این دوره می‌پردازیم و در این مسیر نوآوری‌ها، دستاوردها و ابتکارات جهانگیر قائم‌مقامی را بررسی می‌کنیم و می‌کوشیم به این مسئله پاسخ دهیم که مبانی و مؤلفه‌های اصلی تاریخ‌نگاری قائم‌مقامی چیست. یافته‌های پژوهش حاضر حاکی از این است که قائم‌مقامی متأثر از تحصیلات دانشگاهی و حضور طولانی در ساختار ارتش ایران، به‌عنوان یکی از نمایندگان نسل نظامی مورخ این دوره، توانسته است آثار بااهمیتی در ارتباط با تحولات نظامی ایران، نقش سازمان‌ها و نهادهای نظامی در این رویدادها و سیر تحول تاریخ‌نگاری آنها بیافریند. به همین سبب در مقاله‌ی حاضر این موضوع را با بررسی پیشینه‌ی

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات تاریخ فرهنگی، (نویسنده‌ی مسئول)، (ghahestanimes@gmail.com).

۲. دانشیار گروه تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات تاریخ فرهنگی، (mollayinet@yahoo.com).

۳. استادیار گروه تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات تاریخ فرهنگی، (hassanifar@gmail.com).

۴. استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران، (shyousefifar@yahoo.com).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۱۰، تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۵/۲۷.

تاریخ‌نگاری نظامی، روند تطور، تکامل و ارتباط این فرایندها با تاریخ معاصر ایران، آغاز کرده‌ایم.
واژه‌های کلیدی: تاریخ‌نگاری نظامی، معرفت‌شناسی تاریخی، تاریخ ارتش، نهادهای نظامی، منافع ملی

مقدمه

در ابتدا می‌توان مسئله‌ی پژوهش را بدین‌گونه طرح کرد که تاریخ‌نگاری نظامی و نسبت روش تاریخ‌نگاری قائم‌مقامی با مسائل نظامی و روش‌های پژوهش در دوره‌ی پهلوی چیست؟ در پاسخ باید گفت جهانگیر قائم‌مقامی با توجه به تحصیلات نظامی، مطالعات خود را با جغرافیای نظامی آغاز کرد و پس از آن، به دلیل سوابق خاندانی و نیز توسعه‌ی دید ملی‌گرایی در آن دوره، به پژوهش در تاریخ نظامی پرداخت و آن را به شاخه‌ای علمی بدل کرد.

یکی از مسائلی که با زایش و شکوفایی تمدن‌های بزرگ توأم بوده، ظهور نهادهای نظامی بزرگ، تحول در فنون، شیوه‌ها و ابزارهای جنگی بوده است؛ از همین‌رو بخش مهمی از تاریخ‌نگاری‌های گذشته به شرح رویدادهای جنگی اختصاص دارد. در ایران هم بسیاری از آثار تاریخی نگارش‌یافته با موضوعات و مایه‌های نظامی آمیخته است. بااین‌همه، تاریخ‌نگاری مستقلی که صرفاً به امور نظامی بپردازد، محصول دوره‌ی جدید است و به این معنا در تاریخ‌نگاری سنتی ایران جایگاهی ندارد. شناخت امور و تحولات نظامی و نیز کاربرست شیوه‌های تاریخ‌نگاری نیازمند تخصص‌های دقیق و پیچیده‌ای است که عملاً آن را در حوزه‌ی مطالعات میان‌رشته‌ای قرار می‌دهد. نیروهایی که در جامعه‌ی کنونی عمل می‌کنند، صرفاً با دانستن ریشه‌های تاریخی این نیروها قابل درک‌اند. مردم قادر به اجتناب از قضاوت نیستند، اما حتی شک اغواگر یا تعهد ناآگاهانه، نمی‌تواند جایگزین دانشی از گذشته باشد که امکان ارزیابی مجدد را فراهم می‌کند. عقاید و ارزش‌ها خود در طول یک نسل شکل گرفته و بر مبنای استانداردهای نسل گذشته ساخته می‌شود. به همین دلیل مورخان با دلایل و تأثیرات آن ارتباط بیشتری دارند تا محققان نظامی که به دنبال

مسئله‌ی نهادینه‌شده‌ی جنگ هستند. در درجه‌ی دوم، مورخان به رویکردهای فایده‌گرای تاریخ‌نظامی توجه بیشتری دارند. محققان سوئیسی سه حوزه‌ی تاریخ‌نظامی را تشخیص داده‌اند: نوع اول آن تفسیر خالص که شرح تمامی جزئیات در آن گنجانده می‌شود؛ قالب دوم به‌عنوان سلسله‌ارزیابی‌هایی برای برآورد اصول جنگ و تکامل آن به کار می‌رود و الگوی سوم که تاریخ سیاسی - نظامی جنگ بود؛ یعنی بررسی جنگ در طیفی گسترده، به واسطه‌ی پیوستگی نظامی عوامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی. کارل ون کلاسویتس^۱، محقق پروسی، مسئله‌ی جنگ را در وجوه منازعه میان ملل مطالعه می‌کند که با الگوی سوم برابر است (Jessup & Coakley, 1988, 25-27).

در درجه‌ی دوم یعنی دیدگاه عمل‌گرایانه‌ی تحلیلی تاریخ‌نظامی، اهمیت توسعه‌ی نهادی در درون یک ارتش و نقش مهمی که آنان در دوران طولانی صلح یا درگیری‌های نظامی بین‌المللی بازی می‌کنند، دست‌کم گرفته می‌شود. قائم‌مقامی با توجه به الگوی سوم و نیز مقوله‌ی دوم، به تاریخ‌نگاری نظامی دوره‌ی پهلوی پرداخت؛ چنان‌که خود نیز اظهار می‌کند که قصد او تحلیل سیاسی تاریخ نظامی نیست، بلکه دیدی کاملاً نهادی اتخاذ می‌کند؛ هرچند حیطه‌ی روابط بین‌الملل پس از تحصیلات او در فرانسه تأثیری کلی در آثار او دارد و شاخه‌ای جدید از تاریخ‌نگاری نظامی در ارتباط با روابط بین‌الملل را بنیاد می‌گذارد که با الگوی کلاسویتس همخوانی دارد (قائم‌مقامی، ۱۳۴۸ الف، ۴۱).

در کمبریج سرجان فورتسکیو نهایتاً نتیجه گرفت که تاریخ ارتش «تاریخ نگاهبانان خارجی جوامع و ملل است» که دیدگاهی سوسیالیستی به تاریخ نظامی است (Jessup & Coakley, 1988, p.28). هوارد می‌گوید مطالعه‌ی تاریخ نه تنها باید درک شهروندان را از جنگ افزایش دهد، بلکه باید شایستگی مأموران در تخصص ایشان را بهبود دهد، و در نهایت فالتر اشاره می‌کند که هرچند در عرصه‌ی سلاح‌ها انقلابی روی داده، وجود بشری چندان تغییر نیافته و تدارکات ضروری برای رهبران دوراندیش نه تنها باقی است بلکه افزون‌تر شده است (ibid, pp.30, 41). تاریخ‌نگاری نظامی در جهان پس از جنگ جهانی اول دستخوش دگرگونی‌های بزرگ و سریعی شد تا بتواند بلوک‌بندی‌های

1. Carl von Clausewitz (1780-1831)

نظامی و نیز مرزبندی‌ها در جنگ را نشان دهد. در این دوره دانش تاریخ‌نگاری جنگ به‌صورتی پُرشتاب دچار تطور شد. بدین ترتیب تاریخ‌نگاری نظامی در شیوه‌های مختلف نگارش، هدف‌گذاری‌ها، نقاط عزیمت خاص و نیز اولویت‌بندی در مکانیسم ساختی—کارکردی، آغاز شد و همراه با روند مذکور، مسائل مربوط به برخورد دولت‌های بزرگ، توازن قوا، جنگ‌های مدرن و کلاسیک و نیز دسته‌بندی یگان‌های نظامی و توجه به ساختار آنها، منابع لجستیکی تجهیزات و منابع مالی مد نظر قرار گرفت.

تاریخ‌نگاری نظامی و مفهوم آن در دوره‌ی پهلوی

در ایران نیز تأسیس حکومت پهلوی و شکل‌گیری ارتش مدرن توسط رضاشاه که با اقداماتی چون اعزام دانشجویان به دانشکده‌های نظامی اروپایی مانند سن سیر فرانسه و مدارس نظامی انگلستان همراه بود، موجب شد دانشجویان اعزامی ایرانی با تحصیلات عالی‌ی نظامی به کشور بازگردند و در سازمان‌های نظامی کشور مشغول به کار شوند و با آثاری با سبک و سیاق نوین، نقطه‌ی عزیمت و گذار از دوران تاریخ‌نگاری سنتی به تاریخ‌نگاری مدرن را پایه گذارند که قائم‌مقامی اثرگذارترین چهره‌ی آن بود؛ زیرا او نه فقط محقق و یا صرفاً نظامی بود، بلکه ترکیبی از هر دو و سرشار از تجربه‌ی عملی در کنار دانش نظری بود و در حقیقت، جهانگیر قائم‌مقامی را می‌توان نمونه‌ی یک تاریخ‌نگار نظامی—آکادمیک معرفی کرد و از این منظر به نقد و بررسی آثار او پرداخت؛ اما در ایران در اواخر دوره‌ی قاجار، به‌ویژه پس از جنگ جهانی اول و در پی نگارش سرگذشت‌نامه‌هایی از افسران نظامی که در آنها به شرح زندگی و نحوه‌ی زیست خود در مواجهه با رویدادهای نظامی پرداخته بودند، منابع مهمی برای تاریخ‌نگاری نظامی در مفهوم نو فراهم آمد.

از جمله‌ی افرادی که می‌توان از آنان به‌عنوان مورخ نظامی یاد کرد، امان‌الله میرزا جهانبانی بود که پس از تحصیلات مقدماتی در ایران به روسیه فرستاده شد و پس از بازگشت، به فوج قزاق‌خانه پیوست و با نگارش آثاری چون *خاطراتی از دوران رضاشاه* کبیر: نبرد شکر یازی و ساری‌دش، خود را به‌عنوان مورخ نظامی معرفی کرد. او اثری

دیگر به نام جنگ روسیه و فتح ترکمان: جنگ در ترکستان را نیز ترجمه کرد. او در کتاب *خاطراتی از دوران درخشان رضاشاه کبیر: نبرد شکر یازی و ساری داش*، درباره‌ی تاریخ نظامی می‌نویسد که فرماندهانی که در نبرد با سمیتقو، گزارش‌های ناقص ارسال می‌کردند شاید «از همان عقیده‌ی ازلی‌ها پیروی می‌کرده که معتقد بودند فرزندان بشر مانند طوطی در پس آئینه قرار گرفته و آنچه استاد ازل به آنها الهام نموده باشد، می‌گویند و می‌کنند و از خود اختیار و آزادی ندارند. در این صورت باید منکر اثر معلومات و تجربیات و تمهیدات فرماندهان و پیشوایان گردیده و نام سرداران بزرگ و نوابغ جنگ را از صفحات تاریخ زدود؛ زیرا وجود و نبوغ آنان مؤثر نبوده است، ولی بر خلاف این نظریه، تاریخ، علل و جهات موفقیت‌ها و یا شکست‌ها را تجزیه و تحلیل می‌نماید تا شیوه‌ی کارزار و اصول پیکار مشخص و افعال کردار فرماندهان بزرگ و سرداران نامدار معلوم شود که چگونه و به چه طریق توانسته‌اند در فن خطیر جنگ و پیکار، نبوغ خویش را به منصفی ظهور رسانند» (۱۳۹۲، ۲۶۹).

نمونه‌ی دیگر این افسران، سرهنگ سیداحمد جان‌پولاد است که پس از طی‌کردن تحصیلات نظامی در ایران، به عثمانی رفت و به سرگذشت خود پرداخت. پس از او باید به جمیل قوزانلو اشاره کرد که کتاب *تاریخ نظامی* او در سال ۱۳۱۵ش تعریفی از تاریخ‌نگاری نظامی به دست می‌دهد: «مورخینی که فکر و قلم خودشان را فقط در مجسم‌ساختن محاربات متخاصمین جولان دهند، فی‌الحقیقه منظور خویش را اسیر فرضیات نموده و ابداً نتوانستند مطالعات خودشان را از تنگنای قیودات مستخلص سازند، تشخیص علت فتوحات و یا مغلوبیت، بالاخره تعریف و توصیف آلات و ادوات حربیه‌ی کارفرمایان، تشریح و تنقید نقشه‌ی جنگی محاربین بسیار کار مشکلی است و به همین جهت تاکنون مورخین نظامی نتوانستند بیان حقیقت نموده قواعد ثابتی جهت جنگ ایجاد نمایند» (۱۳۱۵، ۲). او در ادامه به شکل‌گیری تاریخ نظامی اشاره می‌کند و می‌نویسد چنان‌که ترقی در علوم مختلف روی داده، مذاکره در ابعاد اجتماعی و انفرادی زندگی «به علوم نظامی سرایت کرده و حتی علوم نظامی را هم فراگرفت و یگانه موضوعی که در پرتو ترقیات مزبوره بهره‌ی قابل توجهی نمود، همانا فن تاریخ است» (۱۳۱۵، ج). او در ادامه به

تعریف سوق الجیش و تعبیه الجیش پرداخته و در نهایت تاریخ شرح نظام و سپس تاریخ حرب را تعریف کرده و در نهایت به دو دلیل در فایده‌ی وجود تاریخ نظام اشاره می‌کند که در درجه‌ی نخست «مکمل قانون تنازع بقاست... و کلیه‌ی مخلوقات از تبعیت آن ناگزیرند» و در درجه‌ی دوم «خلاصه‌ی مجربین گفته‌اند که اگر طالب صلحی آماده‌ی جنگ باش؛ پس حفظ مملکت و حب الوطن من الایمان است» (همان، ۵). از نمونه‌های قدیمی این تاریخ‌نگاری‌ها می‌توان از تاریخ شاهنشاه پهلوی نگاشته‌ی عبدالله خان امیرطهماسب، از امرای ارتش رضاشاهی، یاد کرد که در سراسر آن از دستاوردهای نظامی رضاشاه و برتری وی بر شاهان قاجار سخن می‌گوید (۱۳۰۵، ۲۲۶). او درباره‌ی کودتای رضاخان نگاهی دیگر و توجیه‌گرانه به کودتا دارد و می‌افزاید که تسمیه‌ی آن «دور از انصاف است و خاتمه دادن بدون فترت و هرج و مرج و ملوک الطوائفی و جریان‌انداختن اصول مشروطیت را نمی‌توان کودتا نامید. برای آنکه تشکیلات اساسی مملکت تغییر نیافت، بلکه چرخ‌های شکسته و روی هم ریخته‌ی مملکت اصلاح و به کار افتاد» (همان، ۲۵).

با توجه به آنچه گفته شد، دو دوره‌ی مشخص و متمایز را می‌توان در روند تاریخ‌نگاری نظامی ایران در دوره‌ی پهلوی تشخیص داد که این دوره‌ها بر اساس منطق و مؤلفه‌های تحول تاریخ‌نویسی از هم متمایز شده‌اند. ویژگی‌های دوره‌ی اول این است که تاریخ‌نگاری از منظر خاستگاه نظری و نیز شیوه‌های خوانش رویدادهای نظامی در زمینه‌ی تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی شکل گرفت و عناصر نظامی - مورخ با رویکرد خاطره‌نگاری و زندگی‌نامه‌نویسی که چندان نسبتی با تاریخ‌نگاری نظامی مدرن نداشت، پا به عرصه‌ی وجود نهادند و متونی که بر پایه‌ی تقدس، نکوداشت و یا احیاناً تقبیح افراد یا واحدهای نظامی نوشته شدند، نخستین دوره‌ی تاریخ‌نویسی نظامی ایران را پدید آوردند. در این نوع تاریخ‌نگاری سعی شد متونی کاربردی برای استفاده‌ی سازمان نظامی و کارکنان آن به نگارش درآید که از آن جمله می‌توان به آثار ذیل اشاره کرد: *قانون محاکمات نظامی*، مصوبه‌ی تیرماه (۱۳۰۷) که در آن قوانین و حد و حدود جرائم و تخلفات، قوانین محاکمات، تجدید نظر، دیوان‌های حرب، خلع درجه و قوانین نیروهای مسلح توضیح داده شده است؛ و نیز کتاب *دانشکده‌ی افسری: امور اداری قشون که نایب سرهنگ بسک*، در

فروردین ۱۳۱۴ آن را به چاپ اول رساند.

در کتاب *آیین‌نامه‌ی لباس ارتش شاهنشاهی ایران* (بی‌نام، ۱۳۱۸)، آیین‌نامه‌ی کلی لباس و درجه و علائم و نشان‌های دانش‌آموزان، درجه‌داران، افسران خرد، افسران ارشد و امرا به صورت مصور بازتاب یافته است. در ادامه‌ی زایش نسل «نظامی - مورخ»، نظامیان عصر پهلوی کوشش‌هایی برای نگارش متونی تاریخ‌نگارانه و پرداختن به تاریخ جنگ‌های ایران آغاز کردند. افرادی چون امان‌الله‌خان جهانبانی، حیدرقلی بیگلری، مرتضی یزدان‌پناه، میرحسین یکرنگیان، منوچهر البرز و... با نگارش آثاری، ظهور این نوع تاریخ‌نگاری را نوید دادند؛ اما در دوره‌ی دوم با ظهور مورخان نظامی تحصیل‌کرده و دارای مدارک دانشگاهی، روندی تازه در عرصه‌ی تاریخ‌نگاری نظامی ایران آغاز شد که شاخص‌ترین نماینده‌ی این نسل جهانگیر قائم‌مقامی بود که مبنای این دوره‌بندی به سبک و اسلوب وی بازمی‌گردد که بدان خواهیم پرداخت.

زیست‌نامه‌ی جهانگیر قائم‌مقامی (۱۲۹۷-۱۳۶۰ ش)

جهانگیر قائم‌مقامی متولد ۱۲۹۷ در تهران بود. مورخ و نویسنده‌ای که پس از طی دوران ابتدایی و دوره‌ی اول متوسطه، نخست به مدرسه‌ی نظام و سپس به دانشکده‌ی افسری رفت (صبور، ۱۳۸۷، ۴۵۷). او دوره‌ی دبستان خویش را تا کلاس ششم ابتدایی در دبستان فردوسی اراک و از سال ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۱ در تهران به پایان رسانید. دوران کودکی او در تهران و کرمانشاه و همدان و اراک گذشت. او از سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۹ در دبیرستان نظام تهران مشغول به تحصیل شد و بعد از اتمام دوره‌ی تحصیل خود، در سال ۱۳۱۹ وارد دانشکده‌ی افسری شد و پس از اتمام دوره‌ی تحصیل خود در دانشکده‌ی افسری، از تاریخ اول مهر ۱۳۲۱ با درجه‌ی ستوان‌دومی در لشکر یک مرکز مشغول به کار شد؛ و تحصیلاتش را در سال ۱۳۲۱ در رشته‌ی مهندسی و فنون نظامی به پایان برد. او در سال‌های ۱۳۲۱ و ۱۳۲۳ در لشکر ۲ مرکز مشغول به کار بود و در سال ۱۳۲۳ به لشکر ۱۰ خوزستان منتقل شد. وی در سال ۱۳۲۵ به تقاضای شخصی خود از ارتش اخراج و در سال ۱۳۲۶ با یک درجه تنزل دوباره در ارتش استخدام و در لشکر ۶ فارس به خدمت

گرفته شد. در این فاصله او در سال ۱۳۲۶ برای معالجه‌ی چشم به مدت صد روز به پاریس رفت (جهانگیر قائم مقامی، ۱۳۴۲، شماره‌ی ۱۵۰۳۵۵۸۰). پس از اینکه در سال ۱۳۲۷ به درجه‌ی ستوانی نائل شد، در سال ۱۳۲۸ به لشکر ۲ مرکز انتقال یافت. او تا این دوره و به گواهی اسناد ستاد ارتش، سه جلد کتاب در رشته‌ی تاریخ تألیف کرده بود که منتشر نشد؛ اول تحولات سیاسی نظامی ایران، دوم عشایر خوزستان که خود هم در جاهای دیگر به آن اشاره کرده و مجموعه مقالاتی است که در مجله‌ی یادگار نیز منتشر کرده ولی به چاپ نرسید، و سوم کتابی مربوط به قرارداد ۱۹۰۷ ایران و انگلیس که برای صدور مجوز چاپ به ستاد ارتش تقدیم کرده ولی ستاد ارتش طی نامه‌ای در چهارم مهر ۱۳۲۷ با توجه به عدم دخالت نظامیان در مسائل سیاسی، از چاپ آن جلوگیری کرد. این خود نشان از توجه نویسنده به دوره‌های مهم تاریخ ایران و آگاهی او از مباحث تاریخی به عنوان یک نظامی دارد. او پس از آن در سال ۱۳۳۰ در دانشگاه نظامی مشغول به تحصیل شد و در سال ۱۳۳۱ به درجه‌ی سروانی ارتقا یافت. او در آبان ۱۳۳۶ برای سیری کردن دوره‌ی عالی به فرانسه رفت و در خرداد ۱۳۳۸ از فرانسه بازگشت و به اداره‌ی مهندسی ارتش انتقال یافت. او در مهر ۱۳۳۵ به درجه‌ی سرگردی رسید (جهانگیر قائم مقامی، ۱۳۴۲، شماره‌ی ۲۰۰۲۳۵۵۸۲). و در مهر ۱۳۴۰ درجه‌ی سرهنگ دومی و متعاقباً درجه‌ی سرهنگی را کسب کرد. در همین زمان است که او نگارش اولین کتاب تاریخی از فهرست آثار منتشره‌ی خود را که کتاب بحرین و مسائل خلیج فارس بود شروع کرد که به سبب آن مورد تقدیر قرار گرفت. این کتاب از نظر سبک تاریخ‌نگاری، روایی و مطالب آن تمامی دوره‌ها را پوشش نمی‌دهد اما برای نخستین بار نگاه سندی در آن لحاظ شده و از اسناد وزارت خارجه‌ی فرانسه نیز به فراوانی استفاده کرده است (جهانگیر قائم مقامی، ۱۳۴۲، شماره‌ی ۳۰۰۳۵۵۸۲).

در سال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۴۵ دو بار در مورد او استعلام گرفته می‌شود که مربوط به سوابق و دسترسی او به اسناد طبقه‌بندی شده است و این دقیقاً مصادف با زمانی است که او به ریاست کمیته‌ی تاریخ نظامی منصوب می‌شود. در همین زمان است که او به همراهی سعید نفیسی و به دستور ارتش، تاریخ ارتش نوین ایران را می‌نویسد (جهانگیر قائم مقامی،

۱۳۴۵، شماره‌ی ۳۵۵۸۲۰۰۴). او در سال ۱۳۴۵ به فرانسه رفت و دو سال بعد مدرک دکتری تاریخ معاصر ایران را با ارائه‌ی پایان‌نامه‌اش با عنوان «روابط نظامی ایران و فرانسه در قرن نوزدهم» از دانشگاه سوربن دریافت کرد (انوری، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۴۵۸). پس از پایان تحصیلاتش در فرانسه و در آبان ۱۳۴۷ مجوز مسافرت او به کشورهای ایتالیا، آلمان غربی، اتریش، یوگسلاوی، بلغارستان و ترکیه صادر می‌شود (جهانگیر قائم‌مقامی، ۱۳۴۷، شماره‌ی ۳۵۵۸۲۰۰۶). در سال ۱۳۴۷ فرهنگستان ادب و هنر شکل گرفت و هنگامی که پرویز ناتل خانلری ریاست آن را بر عهده گرفت، دو انجمن وابسته به آن ایجاد شد که یکی مربوط به موسیقی و دیگری تاریخ بود و انجمن مزبور به وسیله زیرب‌خویی، قائم‌مقامی و افشار اداره می‌شد که مسئولیت آن را به ترتیب بر عهده گرفتند (Azimi, 2012, 427).

او در سال ۱۳۴۹ به مدت ۲۰ روز و به‌طور متناوب به کشور ترکیه سفر کرد و این امر سبب آشنایی او با مورخان ترک و منابع اسنادی ترکیه شد (جهانگیر قائم‌مقامی، ۱۳۴۹، شماره‌ی ۳۵۵۸۲۰۰۱۵). او در مناصب مختلفی ظاهر شد و حتی به‌عنوان آجودان نخست‌وزیر فرانسه در زمان سفر وی در مهر ۱۳۵۰ به ایران منصوب شد که دو روز بعد از آن، برای سخنرانی درباره‌ی تاریخ نظامی در آکادمی نظامی تونس، به این کشور فرستاده شد (جهانگیر قائم‌مقامی، ۱۳۵۰، شماره‌ی ۳۵۵۸۲۰۰۸؛ شماره‌ی ۳۵۵۸۲۰۰۹). در سال ۱۳۵۱ به پرتغال رفت و همه‌ی اسناد فارسی و عربی و ترکی مربوط به خلیج فارس و جزیره‌ی هرمز را که در آنجا موجود بود بررسی کرد و حاصل آنها را نخست به‌صورت سلسله‌مقالاتی در مجله‌ی بررسی‌های تاریخی و سپس کتابی مستقل با عنوان /اسناد فارسی، عربی و ترکی درباره‌ی هرمز و خلیج فارس انتشار داد. در سال ۱۳۵۲ و پس از سفر به پرتغال، با خانم دکتر مانوئلا لوییش دوماتوش و همسر او آشنا می‌شود که در دانشگاه لیسبون مشغول به کار بودند و این آشنایی باعث ارتباطات خانوادگی در سال‌های بعد می‌شود. اسناد پرتغالی را همین فرد برای قائم‌مقامی بازخوانی کرده است؛ چه او تخصصی در زبان پرتغالی نداشته است. روابط او با این خانواده در سال ۱۳۵۲ سلسله نامه‌نگاری‌هایی را در ارتش به دنبال داشت و حتی در ضمن این مباحثات قائم‌مقامی تهدید می‌کند که در صورتی که اجازه‌ی پذیرایی از خانم دوماتوش در تهران به او داده

نشود استعفا خواهد کرد. در نهایت ارتش با درخواست او موافقت می‌کند (جهانگیر قائم‌مقامی، ۱۳۵۲، شماره‌ی ۳۵۵۸۲۰۰۱۰؛ شماره‌ی ۳۵۵۸۲۰۰۱۱).

پس از آن و با بازنشستگی او به‌عنوان افسر ستاد دبیرخانه‌ی شورای عالی پدافند، و استخدام او در روابط عمومی ارتش، آرام آرام حضور او در عرصه‌ی تاریخ‌نگاری ارتش کمرنگ شد و در نهایت در سال ۱۳۵۴ از ارتش استعفا کرد؛ هرچند دیگر در مجله‌ی بررسی‌های تاریخی حضور نداشت و تا پایان عمر به تدریس تاریخ مشغول شد (جهانگیر قائم‌مقامی، ۱۳۷۷، شماره‌ی ۳۵۵۸۲۰۰۱۵؛ انوری، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۴۵۸). او در خلال خدمات نظامی، به مطالعه و پژوهش در تاریخ و جغرافیای ایران علاقه‌مند شد؛ از این‌رو از سال ۱۳۲۳ در این زمینه‌ها با مجلات یادگار، مهر، سخن، یغما و راهنمای کتاب همکاری داشت. پس از او و تا سال ۱۳۵۵ سرهنگ یحیی شهیدی که صاحب آثاری مانند پژوهشی در موسیقی و سازهای نظامی دوره‌ی قاجار بود، به سردبیری مجله رسید. آخرین سردبیر آن تا سال ۱۳۵۷ سرهنگ محمد کشمیری بود. جهانگیر قائم‌مقامی در ۲۰ تیر ۱۳۶۰، در ۶۴ سالگی در تهران درگذشت و در بهشت‌زهرا، قطعه‌ی ۸۹، ردیف ۲۹، شماره‌ی ۱۶ به خاک سپرده شد (انوری، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۴۵۸-۱۴۵۹؛ صبور ۱۳۸۷، ۴۵۷). او با چهار واسطه به قائم‌مقام فراهانی، وزیر و صدراعظم عباس میرزا نایب‌السلطنه و محمدشاه قاجار، و صاحب منشآت معروف می‌رسد (دریاگشت، ۱۳۷۷، ۷؛ هدایت و دریایی، ۱۳۸۲، ۲۵). جهانگیر قائم‌مقامی در خلال خدمات نظامی خود همیشه به مطالعه و بررسی تاریخ و جغرافیای ایران علاقه‌مند بود و در هر مأموریتی از فرصت‌های محلی برای تکمیل اطلاعات تاریخی و جغرافیایی محلی استفاده می‌کرد؛ چنان‌که در سفرهای خوزستان و بختیاری و کهگیلویه و فارس اطلاعات کاملی درباره‌ی عشایر آن حدود جمع‌آوری کرد و حاصل کار او به‌صورت سه جلد کتاب درباره‌ی عشایر خوزستان و کهگیلویه به چاپ رسید که قسمت‌هایی از آن هم به‌صورت مقالاتی تحت عنوان «عشایر خوزستان» در مجله‌ی یادگار سال‌های ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ (به مدیریت عباس اقبال آشتیانی) که در تهران منتشر می‌شد، به چاپ رسیده است. جهانگیر قائم‌مقامی پس از تعطیلی مجله‌ی یادگار، همکاری قلمی خود را با مجله‌ی یغما آغاز کرد و این همکاری سال‌ها ادامه

داشت. او مدت ۶ سال در دانشگاه نظامی تهران، سمت استادی در رشته‌ی مهندسی داشت و در همین سال‌هاست که به‌طور ضمنی به تحصیل در دانشگاه تهران نیز پرداخت و در سال ۱۳۳۵ به اخذ لیسانس نائل آمد. در سال ۱۳۴۴ به سمت ریاست کمیته‌ی تاریخ نظامی منصوب شد و نشریه‌ی تحقیقی بررسی‌های تاریخی وابسته به ستاد بزرگ ارتشتاران را در سال ۱۳۴۵ بنیان نهاد شد و خود سردبیری آن را تا سال ۱۳۴۹ به عهده گرفت (توکلی‌نیشابوری، ۲۰۱۴، ۴۰۰). این سال‌ها به تصدیق عموم محققان تاریخ ایران و ایران‌شناسان داخلی و خارجی، از ادوار معتبر و برتر مجله‌ی مزبور است. در سال ۱۳۴۸ نخستین کنگره‌ی تاریخ ایران برگزار شد که قائم‌مقامی در مورد روابط بین‌الملل و تاریخ به سخنرانی پرداخت و در آن سخنرانی به‌وضوح به نقش دو روز اول استاد تاریخ روابط بین‌الملل دانشگاه سوربون بر شکل‌گیری دیدگاهش به روابط بین‌الملل و نقش آن در تاریخ اشاره می‌کند.

با اینکه قائم‌مقامی یکی از محققان جدی و پرکار تاریخ ایران به‌ویژه عصر قاجار بود و آثار متعددی نیز از خود به یادگار گذاشت، به ارزیابی پژوهش‌ها و آثار او تاکنون پرداخته نشده است. او در دو زمینه‌ی تحقیق در تاریخ و سندشناسی و انتشار اسناد، آثاری ارزشمند پدید آورده است. در زمینه‌ی نخست باید به پاره‌ای از مقالات او در مجله‌ی بررسی‌های تاریخی و یکی دو اثر مربوط به دوره‌ی قاجار و مشروطه اشاره کرد و در زمینه‌ی سندشناسی باید از اثر گران‌سنگ و کم‌نظیر او تحت عنوان مقدمه‌ی بر شناخت / اسناد تاریخی که در سال ۱۳۵۰ انتشار یافت و نیز چهار جلد اسناد و نامه‌ها و منشآت قائم‌مقام فراهانی که در طول بیش از بیست سال به جمع‌آوری و تدوین و نشر آنها همت گماشت، نام برد. علاوه بر این دو زمینه، او در زمره‌ی اندک افرادی بود که در باب روش تحقیق تاریخ، کتابی مستقل تحت عنوان روش تحقیق در تاریخ‌نگاری منتشر کرد. البته سه سال پیش از انتشار این کتاب در مقاله‌ای با عنوان «مسئله‌ی تدوین تاریخ دوره‌ی قاجاریه» به طرح پاره‌ای توصیه‌های مهم در باب چگونگی تحقیق در تاریخ این دوره به‌ویژه از جهت انتخاب موضوع و اتخاذ روش پژوهش علمی پرداخته بود. قائم‌مقامی درست از زمانی که با دانشجویان رشته‌ی تاریخ در دانشگاه‌ها سروکار پیدا کرد و به معضل

جدی آنان در زمینه‌ی چگونگی تدوین پایان‌نامه‌های تحصیلی آشنا شد، تألیف اثری راه‌گشا به‌ویژه برای دانشجویان را آغاز کرد؛ به همین جهت، اقدام به نوشتن کتابی می‌کند که بتواند دانشجویان را «با روش اصولی و اصول تحقیق تاریخ‌نگاری آشنا سازد»؛ بنابراین کتاب روش تحقیق در تاریخ‌نگاری در پاسخ به نیاز دانشجویان تاریخ فراهم آمده و از همین‌رو در واقع دستورنامه‌ای است برای تدوین رساله‌ها و پایان‌نامه‌های تحصیلی در رشته‌ی تاریخ. اصل کتاب در ۷۵ صفحه است و به تعداد همین صفحات نیز ضمیمه و پیوست دارد (قائم‌مقامی، ۱۳۵۸، ۲-۱).

پژوهش‌ها و تألیفات وی به‌طور کلی شامل سه دسته آثارند که عبارت‌اند از: کتاب‌ها، مقاله‌ها و نیز مجموعه‌های اسنادی که بازه‌ی زمانی نگارش هر یک از این گونه‌ها از دهه‌ی ۱۳۲۰ش تا دهه‌ی ۱۳۵۰ش را شامل می‌شود.

آثار او قلمرو وسیعی از تاریخ ایران و جهان را دربرمی‌گیرد که از جمله‌ی این حوزه‌ها می‌توان به ایران باستان، تاریخ ایران دوره‌ی اسلامی، تاریخ معاصر و مجموعه‌ی منشآت و اسناد اشاره کرد. ترکیب و فراوانی آن در جدول زیر به نمایش درآمده است:

گونه‌شناسی و دسته‌بندی آثار جهانگیر قائم‌مقامی											
ایران باستان		دوره‌ی اسلامی		دوره‌ی قاجار		تاریخ‌نگاری نظامی		دوره‌ی پهلوی		اسناد / نامه‌ها	
کتاب	مقاله	کتاب	مقاله	کتاب	مقاله	کتاب	مقاله	کتاب	مقاله	کتاب	مقاله
۱	۱۲	۰	۱	۳	۱۵	۷	۶	۲	۲	۶	۱۴

او به زبان‌های فرانسوی، عربی و ترکی استانبولی تسلط داشت و بیش از ۲۰ کتاب و ده‌ها مقاله نوشت.

دلایل ورود قائم‌مقامی به عرصه‌ی تاریخ‌نگاری نظامی

پرداختن به امور نظامی از چند منظر در تاریخ‌پژوهی قائم‌مقامی حائز اهمیت است:

۱. با پرداختن به رخدادهای نظامی علاوه بر قلم‌زدن درباره‌ی علاقه خود، به انسجام

قوای نظامی داخلی برای حفاظت از سرزمین ایران می‌پرداخت و به گونه‌ای هویت نیروهای نظامی را تقویت می‌کرد.

۲. پرداختن به جغرافیای تاریخی و نظامی مناطق مختلف ایران، در تقویت انسجام و پیوستگی سرزمین ایران تأثیرگذار بود.

۳. به‌منظور تحکیم مبانی نظری در جهت تقویت نیروی نظامی در برابر خطرهای خارجی، انجام پژوهش‌های تاریخی معنا می‌یافت (قائم‌مقامی، ۱۳۴۶ الف، ۷۲-۹۳).

او حتی در تاریخ‌نگاری‌های متعارف خود توجه خاصی به رویدادهای نظامی داشت. در نگاه او صحنه‌های نبرد، عاملی تعیین‌کننده در تأمین منابع تاریخی می‌داشت. او در این‌باره می‌نویسد: «در دوره‌ی اسلامی ظاهراً به‌علت عدم ثبات پایتخت‌ها و امکان حملات و تجاوزات قبایل و جنگ‌های پیاپی و فراوانی که میان پادشاهان و ملوک نواحی مختلف روی می‌داد، مراکز ثابتی برای نگهداری اسناد نبوده و نوشته‌ها و اسناد را همیشه در سفرها و اردو کشی‌ها با پادشاه می‌بردند» (۱۳۴۹ ب، ۱۳۶). او جنگ را برای تاریخ یک ملت لازم و آن را موجد فرهنگ می‌داند: «برخی از متفکرین بر این عقیده هستند که جنگ براننده‌ترین وسیله‌ای است که سلول‌های پزمرده‌ی نژادها را از بطالت و خمودگی بیرون آورده و بنیاد آشوب‌ها، هرج و مرج‌ها و بربریت را از بن برمی‌کند، قائد نظم و دقت می‌شود، نوادر و نوابغ هر ملت و قوم و نیروی هوش و قدرت نهفته‌ی آنها را آشکار می‌سازد و نتیجه‌ی آن چیزی است که به آن فرهنگ (culture) می‌نامند» (۱۳۴۹ ج، ۳۷).

به‌طور کلی رخدادهای و مسائل نظامی در کانون پژوهش‌های تاریخی او قرار داشت؛ چنان‌که حتی در تاریخ‌نویسی دوره‌ی قاجاریه و پهلوی و شرح روابط خارجی ایران به رقابت‌های نظامی توجه داشت. از نگاه روابط خارجی در عصر صفوی، روابط خارجی بر مبنایی نظامی قرار گرفت که خود از عمده عوامل شکل‌گیری این روابط بود و این خود از نگاه قائم‌مقامی مغفول نمانده، بلکه در کنار مسائل ملوک‌الطوایفی بودن ساختار نظامی، بر آن تأکید می‌ورزد (۱۳۴۵ الف، ۱۰۶-۱۲۴).

معرفت تاریخی در دیدگاه قائم مقامی

او در بعضی آثارش به صراحت اعلام می‌کند که هدف او تألیف یک اثر تاریخی نیست، بلکه هدف او تهیه‌ی مجموعه‌ای از «فهرست مآثر گرانقدر» است و صرفاً تدوین و تنظیم آن (۱۳۴۹د، الف). از سوی دیگر او می‌گوید: «راز کودتای ۱۲۹۹ را باید در اصل قدرت رهبری نوادر و شخصیت‌های ممتاز جست‌وجو کرد» (همان، ۲۲). و نیز می‌گوید: «و حال آنکه پیشرفت‌های جوامع تحت رهبری مردان بزرگ، در حقیقت جز این نمی‌تواند بود و نیز انتظار نمی‌توان داشت که همیشه تحولات و اقداماتی که در جامعه صورت می‌گیرد، مورد موافقت عموم باشد؛ زیرا برای اینکه اثرات جهشی که در ایران از رأس یا در اصطلاح جامعه‌شناسی از نوک مثلث اجتماع شروع شده بود، در قاعده‌ی مثلث یعنی در طبقه‌ی عامه مردم ظاهر می‌گردد» (۱۳۴۹د، ۳۲).

در نگاه او تاریخ صورتی بالنسبه دوره‌ای و سیکلیک دارد؛ چنان‌که بعد از هر انقلاب سکوت و آرامشی ظاهری پدید می‌آید (۱۳۴۹د، ۶). او نگاه مثبتی نیز به مجلس اول داشت و آن را «دوران آزمون و بنیادگذاری» می‌نامید (همان، ۴؛ همو، ۱۳۵۴، ۷) و به سه سال اول مشروطیت به‌ویژه به دلیل انتقال افکار جدید، نگاهی تأییدآمیز می‌افکند (همان، ۵). از نظر او تحول «هر چه که باشد سیر طبیعی خود را طی می‌کند و پیوند ناگسستی با زمان دارد» (همان، ۶). از دیدگاه او حرکت مردم همواره رو به سوی پیشرفت است؛ چنان‌که حتی در مورد کودتای ۱۲۹۹ و به‌رغم تناقضی که با گفته‌ی پیشین او دارد و به‌واقع آنچه نظر واقعی او در این باب است، «کودتای سوم اسفند، چون “ضرورت امور و تمایل ملت حکم می‌کرد” بدین ترتیب با آرامی و موفقیت صورت می‌گرفت و کودتایی بود که اوضاع ایران را را دگرگون ساخت و در تاریخ چند هزارساله‌ی ایران دوره‌ای به نام “ایران نوین” آغاز کرد» (همان، ۲۹). و تناقض آن شاید بدین دلیل است که او مخالفت‌ها و نارضایتی‌های دوره‌ی رضاشاه را دلیل عدم درک «هدف‌های عالی آن» می‌دید و در حقیقت اشاره‌ای خفیف به نارضایتی مردم از اصلاحات دوره‌ی رضاشاه است که به‌رغم موانعی که در نگارش آن وجود داشته، بازتاب یافته است. او درباره‌ی اشغال ایران و دوران رضاشاه به کلی نظر دیگری دارد و می‌گوید رضاشاه «هیچ‌گاه تصور نمی‌کرد متفقین بدین

آشکاری به حاکمیت و استقلال ایران تجاوز نمایند» (همان، ۶۶).

قائم‌مقامی به‌عنوان یک مورخ نظامی نخست می‌کوشید بنیان معرفتی‌اش در جهت پژوهش تاریخی در همسویی با گفتمان رسمی حاکم صورت پذیرد، اما اقدامات و رفتارهای سیاسی را در جهت خیر عمومی جامعه صورت‌بندی می‌کرد؛ لذا می‌کوشید علایق خود را به‌عنوان یک شخصیت نظامی در پیوند با تحولات نظامی، مسئله‌ی امنیت ملی و اقتدار ایران و منافع ملی کشور و تمامیت ارضی ایران قرار دهد. ایجاد امنیت مهم‌ترین انتظار مردمان از حکومت‌ها در همه‌ی دوره‌های تاریخی بوده است و در حقیقت، می‌توان گفت هیچ یک از کارکردهای دولت به اندازه‌ی ایجاد امنیت، اهمیت نداشته و ندارد. این امنیت هم شامل دفع تجاوز و تعرض افراد جامعه در برابر یکدیگر، و هم حفظ امنیت جامعه در برابر دشمنان خارجی است. با توجه به فقدان امنیت اجتماعی در سال‌های پیش از کودتای ۱۲۹۹ و استقرار نظم و امنیت توسط رضاشاه، این موضوع از گفتمان‌های مهم تاریخ‌نگاری رسمی دوره‌ی پهلوی است که توجه قائم‌مقامی را به خود جلب کرد (ملایی‌توانی، ۱۳۹۵، ۲۴۷).

با توجه به اینکه در دوره‌ی پسامشروطه دخالت بیگانگان در امور نظامی اوج می‌گیرد، او بر تبیین دخالت بیگانگان و اقدام آنان در جهت مخالفت با تنها نیروی سامان‌یافته‌ی آن دوران یعنی ژاندارمری، و تضعیف این نیرو در مبحث دولت در تبعید، اهتمام می‌ورزد. او درباره‌ی مقاصد انگلیسی‌ها و روس‌ها و تمایلات آنان در شورشی نشان‌دادن ژاندارمری، همراهی آنان با عناصر دموکرات را عامل نظر نامساعد شاه در قبال ژاندارمری و کاهش قدرت ژاندارمری می‌داند. او در ادامه می‌افزاید که سرادوار گری مسئله‌ی قرضه‌ی ایران را به دخالت نظامی دولتین موکول می‌کرد (قائم‌مقامی، ۱۳۴۹ الف، ۱۲۴). این تصمیم در مورد سه وزارتخانه‌ی مالیه، داخله، و عدلیه و از سوی ایران دنبال شد ولی دولت ایران تمایل داشت که این افسران از ایتالیا استخدام شوند؛ اما در نهایت به دلیل پیش‌آمدن دخالت از سوی دولت روسیه و سه موردی که روسیه مستقیماً در آن دخیل بود، یعنی قضیه‌ی سالارالدوله و قتل صنیع‌الدوله و اغتشاشات اردبیل، استقراض از هردو قدرت از سوی دولت ایران کنار گذاشته می‌شود (همان، ۱۳۸). این گفتار که نیروهای ژاندارمری را تداوم

راه اردشیر می‌داند و یا قوام‌السلطنه را مورد نقد قرار می‌دهد، بیشتر در جهت نفی و غیریت‌سازی رقبای سیاسی و بهره‌گیری از اسطوره‌های ملی در جهت کسب مشروعیت است؛ هرچند نقدی که او به قوام دارد به جهت ناتوانی قوام از تشکیل یک نیروی نظامی است و قائم‌مقامی توضیح می‌دهد که به همین جهت بود که از تقویت ژاندارمری دست کشید (همان، ۱۶۶ و ۱۷۷).

جهانگیر قائم‌مقامی استقرار امنیت را در هسته‌ی مرکزی اصلاحات رضاشاه و اساساً انگیزه‌ی اصلی خیزش او می‌شمرد. او امنیت را یک دال مرکزی تلقی کرد که دیگر اصلاحات رضاشاه پیرامون آن مفصل‌بندی می‌شدند. به باور قائم‌مقامی، امنیت تنها در پرتو وجود مقتدر و مصمم رضاشاه می‌توانست محقق شود. در کنار امنیت و اقتدار ایران، دفاع از منافع ملی از انگیزه‌های مهم تاریخ‌نگاری نظامی قائم‌مقامی بود که به اعتقاد وی تاکنون چندان‌که شایسته است مورد توجه قرار نگرفته است؛ به‌عنوان نمونه او در تحلیل عهدنامه‌ی ارزنه‌الروم می‌گوید: «هنگامی که متن حاضر و مواد آن را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم با آنکه سپاهیان عثمانی در طول جنگ‌های دوساله‌ی خود با ایران (۱۲۳۶-۱۲۳۸ق) در همه‌ی مراحل مغلوب بودند و در آخر هم که جنگ پایان یافت نواحی و مناطق وسیع شامل چندین شهر و دهکده از خاک عثمانی در تصرف ارتش ایران باقی بود، مع‌هذا در موقع انعقاد عهدنامه‌ی صلح، دولت عثمانی مانند دولت‌های غالب، موارد و شرایط دلخواه خود را به ایران تحمیل نموده است. به موجب مدارک دیگری هم که در دست است می‌دانیم در متن اول عهدنامه‌ی مزبور نه‌تنها در شروط و مواد آن نارسایی‌های دیگری از نظر مصالح دولت ایران وجود داشته، بلکه از لحاظ آداب و رسوم در روابط بین‌المللی نیز رعایت احترام و شأن دولت ایران نشده بود» (۱۳۵۲، ۱۶-۱۷).

این نگاه عمیق و جدی نسبت به ضعف دولت ایران در دوره‌ی قاجاریه و حسرت از عدم تأمین منافع ملی در قرارداد ارزنه‌الروم نشانگر توجه جدی و دغدغه‌مندی وی در جهت حفظ منافع ایران است. او در ادامه با پرداختن به مسائلی نظیر اهمیت وجودی نمایندگان سیاسی و ویژگی‌های این افراد منتخب در روابط بین‌المللی، به نقش ویژگی‌های افراد و شخصیت آنها و ارتباط این مسائل با منافع ملی می‌پردازد (۱۳۵۲، ۲۰-۲۵). او

منفعل بودن میرزا احمدعلی آشتیانی، نماینده‌ی ایران را از عوامل تحقیر دیپلماتیک ایران (به‌رغم پیروزی‌های نظامی به‌دست‌آمده در جنگ توسط ایران) می‌داند و معتقد است عهدنامه‌ی او منافع ایران را تأمین نمی‌کرد (همان، ۳۰-۳۱). نکته‌ی مهم این است که این تحلیل زمانی ابراز می‌شود که دولت عراق در همسایگی ایران به تحرکات نظامی و درگیری‌های مرزی و محدودی در خاک کشور دست می‌زد و قائم‌مقامی قصد داشت به ردیابی این فرایند و ریشه‌یابی آن بپردازد که به قراردادهای منعقدی دوران قاجار بازمی‌گشت.

منبع و روش در تاریخ‌نگاری قائم‌مقامی

اقدام برجسته‌ی قائم‌مقامی در نگارش تحولات نظامی ایران، پژوهش بر بنیاد مدارک و منابع نظامی پراکنده و مکتوب‌کردن آنها و تأکید بر مستندات اصلی و معتبر است. بی‌گمان پرداختن به تاریخ تحولات نظامی تا روزگار معاصر، و جمع‌آوری منابع و مآخذ تاریخ نظامی ایران در این گستره‌ی تاریخی با وجود پراکندگی، نیازمند پشتکار بسیار و علاقه‌مندی و آشنایی با زبان‌های خارجی گوناگون و توانایی بازخوانی اسناد است که او بر اساس اسلوب علمی تاریخ‌نگاری جدید، آنها را به سرانجام رسانده است که خود از نقاط برجسته‌ی کار اوست. قائم‌مقامی در تحقیقات اولیه‌ی خود با عنوان «شیر و نقش آن در معتقدات آریایی‌ها» به متن کتیبه‌ها ارجاع داده که از کتاب *میراث باستانی ایران*، سود جسته است و در مواردی از کتاب هروزی. به عبارتی مطالعات او تماماً در پی یکدیگر است؛ چنان‌که در مورد این مقاله، آن را دنباله‌ی مقاله‌ی «شیر و خورشید ایران» می‌داند که در سال ۱۳۴۰ نگاشته است (۱۳۴۵، ب، ۱۱۱-۱۱۶). با این حال منابع او در زبان‌های دیگر بیشتر به زبان فرانسوی است؛ چنان‌که در مقاله‌ی یادشده به گیرشمن، پوزنر و مناس اشاره می‌کند (همان، ۱۱۷).

او از تمامی منابع هم‌عصر خود و ترجمه‌ها نیز بهره‌ی شایانی برده که باید به آن اشاره کرد. درباره‌ی عشایر هم به همین نظم و ترتیب در دغدغه‌مندی ادامه می‌دهد. او درباره‌ی عشایر ایران نه فقط به آثار کسروی، بلکه به تمامی مقالات و منابع محلی ارجاع می‌دهد؛

من جمله روزنامه‌های خوشه و کوهستان و رزم، که کمتر محققان امکان چنین بساطتی در منابع را یافته و البته این خود به دلیل حضور و خدمت در این مناطق بوده که قسمتی از آن متوجه امکان دسترسی به منابع به عنوان یک نظامی است، اما او حتی در تاریخ عشایر هم از منابع خارجی بهره جسته و این امتیاز کار اوست (۱۳۴۵ ج، ۸۹-۹۴).

ارجاع او به منابع گاه راهگشای بینش او در مطالعات میان‌رشته‌ای است؛ همانند اشاره‌ی او به پی‌یر رنون و نگاه او در دو مبحث نیروی مؤثر و نیروهای عامل و «نقش سیاستمدار» از نگاه شارل دوروزل که کتابی با همین نام را از او ذکر می‌کند و اشاره می‌کند که این کتاب پُرازش هنوز در میان محققان شناخته نشده است و کتاب دیگری با عنوان تاریخ دیپلماسی/ از ۱۶۴۸ تا ۱۹۱۹، که فقط در مقاله‌ی «یک قرارداد بازرگانی بین ایران و فرانسه» به آن اشاره شده است (قائم‌مقامی، ۱۳۴۶ ب، ۱۷۷).

او در مقاله‌ی «پایان کار میرزا آقاخان نوری»، از اسناد خاندان دیوان نوری که از نسل میرزا آقاخان بوده‌اند بهره جسته و خود نیز به صراحت آن را بیان می‌کند و جانب اعتدال را نیز در قضاوت خویش رعایت می‌کند (۱۳۴۷، ۱۰۱-۱۰۲). او در اینجا به خاطرات مستوفی نیز ارجاع می‌دهد و تأکید می‌کند که قضاوت مستوفی، قضاوت جالبی است (همان‌جا).

نگاه حائز اهمیت در تاریخ‌نگاری نظامی قائم‌مقامی در ایران بعد از اسلام تا دوره‌ی معاصر، توجه به نقش کلیدی اسناد در نگارش تاریخ نظامی ایران است. او این اسناد و مدارک را مربوط به ارتش ایران تا قرن نهم هجری (۸۶۸ق) می‌داند که از نظر روش بسیار ارزشمند است: دسته‌ی اول آثار باستانی و هنری است، مثل نقش‌های حجاری‌شده در سنگ کتیبه‌ها و نمونه‌هایی از اسلحه و مجسمه‌هایی که در اثر کاوش‌ها و تحقیقات باستان‌شناسی به دست آمده است. از این نوع منابع فقط از حیث شکل و انواع سلاح‌ها، لباس سربازان و بعضی مطالب کوچک دیگر نظامی می‌توان استفاده کرد. دسته‌ی دوم آثار چاپی است، مثل تواریخ و سیاحت‌نامه‌ها که برحسب ترتیب گاه‌شماری (کرونولوژی) باید از آنها بهره‌برداری کرد و قدیم‌ترین آنها اوستا است و این کتاب شامل شرح اقسام متعدد و فراوان سلاح‌های باستانی ایران و اسامی آنهاست (فصل مهریشت) که از نظر زبان‌شناسی

نیز حائز اهمیت است. سپس تاریخ هرودوت و بعد نوشته‌های گزنفون و پرواکو پیوس و آمین مارسلن و بسیاری دیگر از نویسندگان و مورخان یونانی و رومی که همه‌ی آنها را با قید کتاب‌های مورخان اسلامی و ایرانیان و جهانگردان خارجی باید نام برد (۱۳۴۵، ۵۴۸).

در مقاله‌ی «مسئله‌ی کشته‌شدن گاو آپیس به دست کمبوجیه»، او از منابع انگلیسی استفاده می‌کند که در آن زمان از منابع مطرح بوده است (۱۳۴۸، ب، ۱۴۱). سپس در مقاله‌ی «نکاتی درباره‌ی قتل گریبایدوف» و با توجه به اینکه این قتل در آن زمان از سوی بعضی محققان به مردم و ناراحتی آنان از روسیه نسبت داده می‌شد، این قتل را به گونه‌ای دیگر تعبیر می‌کند و آن را از نقش مردم بری می‌داند و در این تحلیل از دو منبع خارجی کوالسکی و بن‌آمر بهره می‌جوید؛ هرچند اکنون و با استفاده از اسناد یافته‌شده در عصر حاضر این یک رقابت داخلی در روسیه و با همکاری انگلستان دانسته شده است (قائم‌مقامی، ۱۳۴۸، ج، ۲۵۸ و ۲۶۰؛ Melville, 2018, pp.60-63). او در جای دیگر از اسناد خانوادگی کریم‌زاده تبریزی در باب سفارت یرمولوف استفاده می‌کند و تحلیل خود را در مقاله‌ای در بررسی‌های تاریخی می‌نگارد که حاکی از نهایت اهتمام نویسنده در باب اسناد خانوادگی است (قائم‌مقامی، ۱۳۴۹، ج، ۲۴۹). او در مقاله‌ی دیگر خود، «وصیت‌نامه‌ی منسوب به عباس میرزا نایب‌السلطنه»، مستقیماً از مجموعه‌ی خطی در کتابخانه‌ی ملی پاریس استفاده می‌کند که نشان از توجه او به اسناد موجود در دیگر کشورها دارد (۱۳۵۰، ۲۰۵).

قائم‌مقامی درباره‌ی روش و منابع تألیف کتاب *تاریخ ژاندارمری در ایران* می‌گوید: در تدوین و تألیف، از چندین هزار برگ اوراق و اسناد و مدارک رسمی و دولتی که در یازده آرشیو رسمی کشورهای آلمان، فرانسه، انگلستان، ایران بوده و همچنین از ۱۳۶ جلد کتاب و رساله و روزنامه و مجله و نسخه‌ی خطی استفاده شده است و این مدارک تنها آنهایی‌اند که در متن کتاب به آنها ارجاع داده شده و نام و مشخصاتشان در پای صفحات آمده است، ولی از کتاب‌ها و رسالات و مقالات دیگری که بالطبع در حاشیه‌ی تحقیق مورد مراجعه بوده‌اند، ذکری به میان نیامده است (۱۳۴۹، د، ۵۴۸). او بر منابع تاریخی هر دوره تکیه کرده

و این، به علت کمبود اسناد و دردسترس نبودن و ازبین رفتن آنها بوده است؛ به عنوان مثال در *تاریخ ژاندارمری*، دوره‌ی هخامنشی را در حدود دو صفحه نوشته که آن هم از گزارش‌های پراکنده‌ی مورخان یونانی فراهم شده است.

قائم‌مقامی در زمینه‌ی طبقه‌بندی منابع مربوط به تاریخ ارتش ایران تا سال ۱۳۱۳ق و از آن سال تا سال ۱۳۳۹ق (۱۳۰۰ش) سند و مدرکی به جز کتاب‌ها و سیاحت‌نامه‌ها نیافت. ولی از سال ۱۳۰۰ش منابع رسمی و آرشیوی را که مربوط به ارتش نوین ایران و متعلق به وزارت جنگ و ستاد بزرگ ارتشتاران بودند، در اختیار داشت (۱۳۴۵، ۵۴۸). بدین ترتیب قائم‌مقامی با تخصص و مهارتی که در روش‌شناسی و کاربست و تحلیل مدارک و اسناد و منابع مختلف داشت، راه‌هایی تازه برای نگارش تاریخ نظامی ایران گشود که تا آن زمان از نگاه مورخان مغفول مانده بود یا راه‌های تحلیل و پردازش آنها ناشناخته بود که او این مسیر را هموار ساخت.

قائم‌مقامی در بررسی‌های تاریخی خود همواره به منافع ملی و امنیت مناطق محلی و ایلات و عشایر و مالیات‌گیری و همچنین چگونگی تقسیم‌بندی اراضی کشور توجه کرده است. او در مطالعات نظامی خود مربوط دوره‌ی قاجار، با در نظر گرفتن اهمیت جایگاه مالیات‌بندی در تقسیم‌بندی هویت مردمان شهرها و روستاها، به نحوه‌ی سازمان‌دهی نیز توجه کرد که اساساً ایلات بر مبنای سنت مالیات نظامی، بُنیچه، افراد متبحر خود را به مناطق درگیری می‌فرستادند و دسته‌ها بر مبنای همان سازمان ایلی خود و به عنوان دسته‌های ثابت با کمترین تغییری به کار گرفته می‌شدند.

دلایل اهمیت تاریخ‌نگاری نظامی از نظر قائم‌مقامی

به اعتقاد قائم‌مقامی سرزمین ایران، لااقل نیمی از موجودیت و بقای خود را در ادوار مختلف مدیون بقای نظامی خویش بوده و نیمی دیگر را در اثر تمدن و هنر و فرهنگ خود به دست آورده است؛ بنابراین تاریخ ۲۷۰۰ساله‌ی ارتش ایران بی‌تردید از موضوعات محوری مهم و تأثیرگذار تاریخ ایران است که آن را نمی‌توان دور از نظر داشت. او تاریخ نظامی هر کشور را شامل دو مبحث مستقل می‌داند: تاریخ جنگ‌ها، و تاریخ تحولات

سازمانی و اداری ارتش آن کشور. او در تاریخ‌نگاری نظامی ایران هم بالطبع به این هر دو مبحث توجه کرد؛ برای همین امر، تاریخ کامل ایران را از منظر جنگ‌هایی که در طول ۲۷۰۰ سال تاریخ روی داده بررسی کرد. قائم‌مقامی شرح سلطنت پادشاهان را بدون پرداختن به مسائل نظری و جزئیات آنها ناکافی می‌داند و به همین سبب در تاریخ قوای نظامی ایران به ازمینه و ادوار مختلف پرداخته و از این نظر انگیزه‌ی تشکیل قوای نظامی ایران در ادوار مختلف را به دو حالت تقسیم کرده است.

از نظر او تشکیل ارتش‌های ایران، از آغاز پیدایش سلطنت در ایران تا سال‌های اول دوره‌ی قاجاریه، یعنی در حدود ۲۰۰۰ سال، همیشه معلول نظرهای خاص پادشاهان و حکومت‌های وقت، و به‌خاطر حفظ امنیت در قلمرو خود و یا به‌منظور جهان‌گشایی بوده است؛ ولی از اوایل دوره‌ی قاجاریه کار رقابت‌های دول اروپایی در ایران بالا گرفت و رفته‌رفته در سرنوشت ارتش ایران نیز تأثیر کرد و در مسیر طبیعی آن، تحولاتی به وجود آورد که حاصل همان رقابت‌ها بود (همان‌جا). قائم‌مقامی در آثار خود مانند *تاریخ ژاندارمری*، و *بحرین و مسائل خلیج فارس* و... اطلاعاتی ارزشمند درباره‌ی ساخت و سیر تطور تاریخ نظامی ایران به دست داده است که می‌تواند در موضوعات مختلف با توجه به سبک روشمند علمی او قابل استناد باشد. او در کتاب *بحرین و مسائل خلیج فارس* با استفاده از مستندات ارزشمند موجود در آرشیوهای داخلی و خارجی، سیر تطور تاریخ نظامی بحرین را ارائه می‌دهد. مسئله‌ی بحرین نیز در مناقشات ایران و کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه بوده و او سعی کرده با توجه به آن، نقش مالکیت و حضور ایران در آن را منعکس کند. خصوصاً توجه وی به دخالت و دسیسه‌های انگلیسی و اروپایی در مسئله‌ی بحرین آشکار است. در بخشی از این اثر چنین آمده است: «کلنل ویلسون که در اواخر ربیع‌الآخره ۱۳۱۱ قمری به خلیج فارس آمده فعالیت شدیدتری را آغاز نمود؛ چنان‌که قنصل فرانسه در بوشهر طی نامه‌ای به تاریخ ۱۳ جمادی‌الاول همان سال، به وزارت امور خارجه‌ی فرانسه راجع به او چنین نوشته است: با وجود آرامشی که بالفعل در منطقه‌ی خلیج فارس برقرار است، نماینده‌ی سیاسی انگلیس مقیم بوشهر آنی در یک جا قرار نمی‌گیرد و مقصد او از این مسافرت‌ها گاه مسقط و زمانی بحرین است» (۱۳۴۱، ۸۴).

دوره‌بندی سیر تحول ارتش ایران از منظر قائم‌مقامی

قائم‌مقامی ارتش ایران را به سه دوره‌ی متمایز و متوالی تقسیم کرد: اول، دوره‌ای است که تشکیل ارتش‌های ایران صرفاً به مقتضای مصالح کشورداری و کشورگشایی بوده است و این دوره شامل زمانی در حدود ۲۵۰۰ سال، از تأسیس سلطنت در ایران تا ابتدای دوره‌ی قاجار است. فقط در خلال این دوره، مدت‌زمان کوتاهی یعنی از سال ۷۶۸ ق (۱۳۶۶ م) تا سال ۸۸۰ ق (۱۴۷۵ م)، مقارن سلطنت امیر جهانگیر و اوزون حسن آق‌قویونلو، سرنوشت ارتش ایران دستخوش سیاست دولت جمهوری و شد که به پیروی از سیاست خارجی قرار بود آنان را به‌طرز سپاهیان اروپایی آماده و تربیت کنند. دوم، دوره‌ای است که عامل سیاست و رقابت‌های خارجی‌ان از اواسط دوره‌ی صفویه به ایران راه یافته و در تحولات ارتش ایران کمابیش تأثیراتی گذاشته است که اوج مداخله‌گری‌های خارجی این دوره، از آغاز سلسله‌ی قاجاریه تا سال ۱۳۰۰ ش (۱۹۲۱ م) است. سوم، دوره‌ای است که از کودتای ۱۲۹۹ و به‌طور مشخص از سال ۱۳۰۰ ش با استفاده از تجارب تلخ دوره‌ی دوم آغاز می‌شود. مشخصه‌ی اصلی این دوره تأسیس ارتش نوین ایران به سبک نظام اروپایی ولی به مقتضای مصالح عالی‌یه کشور و مملکت‌داری است.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر حاکی از این است که قائم‌مقامی تاریخ‌نگاری نظامی ایران را بنیان‌گذار سبک و روشی تازه می‌داند که مبتنی بر شناخت اسلوب تاریخ‌نگاری و معرفت‌شناسی تاریخی و نیز گفتمان ملی‌گرایانه و سلطنت‌محورانه‌ی عصر پهلوی است. او با بهره‌گیری از آرشیوها و بانک‌های اطلاعاتی داخلی و خارجی، غور در اسناد و دست‌نوشته‌های موجود، تجزیه و تحلیل رویدادهای پیشین به شیوه‌ی نو و شخصیت‌پردازی دقیق، نخبگان، و مقایسه‌ی مأموران سیاسی نظامی ایران با دیگر دول متخاصم (به‌ویژه دولت عثمانی)، سعی در آسیب‌شناسی تحولات نظامی کشور از یک سو و نیز آگاهی‌بخشی و بیدارگری از دیگر سو داشته است. در گفتمان تاریخ‌نگارانه‌ی او مؤلفه‌هایی چون منافع ملی، امنیت، اقتدار، استقلال و تمامیت ارضی ایران ذیل مفهوم

کانونی شاه مقتدر و قدرتمند تعریف شده و خاندان پهلوی، رجال و دولتمردان آنها در مقایسه با سلسله‌ی قاجار برجستگی خاصی پیدا کرده‌اند. توجه قائم‌مقامی به تأسیس و سیر تحول سازمان‌های نظامی و نقش زیربنایی آنها در تحولات و رویدادهای داخلی و بین‌المللی و...، همه در چهارچوب کارآمدی و لیاقت حکومتگران پهلوی بوده شده است. در خاتمه ذکر این نکته خالی از فایده نیست که این رهیافت تاریخ‌نگاری و نگارش تاریخ توسط نظامیان تحصیل‌کرده به‌عنوان الگویی برای ورود نظامیان به عرصه‌های مختلف پژوهش تاریخی، اگر برخاسته از تجربه‌ی عملی و آموخته‌های نظری باشد، میدان‌هایی تازه به سوی پژوهش‌های تاریخی خواهد گشود.

منابع و مآخذ

- امیر طهماسب، عبدالله، (۱۳۰۴)، تاریخ شاهنشاهی/علی حضرت رضاشاه پهلوی یا علل و نتیجه‌ی نهضت عمومی ملی/آبان ماه ۱۳۰۴، تهران: مطبعه‌ی مجلس.
- انوری، حسن، (۱۳۸۷)، فرهنگ/علام سخن، ج ۲: ر-ک، تهران: سخن.
- بسک، (۱۳۱۴)، دانشکده‌ی افسری: امور/اداری قشون، ترجمه‌ی سلطان (بیژن - گیلانشاه)، [بی‌جا]: مطبعه‌ی حسین باقرزاده.
- بیگلری، حیدرقلی، (۱۳۵۰)، خاطرات یک سرباز، تهران: ستاد بزرگ ارتشتارات.
- بی‌نام، (۱۳۰۷)، قانون محاکمات نظامی، تهران: مطبعه‌ی کل قشون.
- بی‌نام، (۱۳۱۸)، آیین‌نامه‌ی لباس ارتش شاهنشاهی/ایران، تهران: چاپخانه‌ی ارتش.
- توکلی نیشابوری، نصرالله، (۲۰۱۴م)، خاطرات اولین رئیس ستاد ارتش پس از انقلاب، سقوط آریاها، مریلند: Ibex.
- جهانبانی، امان‌الله، (۱۳۹۲)، خاطراتی از دوران درخشان رضاشاه کبیر: نبرد شکریازی و ساری داش، به کوشش احمد محمدی، تهران: بانک ملی ایران.
- جهانبانی، امان‌الله، (۱۳۴۶)، خاطراتی از دوران درخشان رضاشاه کبیر: نبرد شکر یازی و ساری داش، تهران: بانک ملی ایران (چاپخانه)، تجدید چاپ با عنوان خاطرات سپهدار/امان‌الله جهانبانی، (۱۳۹۲): لشکرکشی ارتش ایران به (چهریق) مشهور به نبرد «شکر یازی» و «ساری داش»، به کوشش احمد محمدی.
- دریاکشت، محمدرسول، (۱۳۷۷)، قائم مقام‌نامه، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار.
- صبور، داریوش، (۱۳۸۷)، فرهنگ شاعران و نویسندگان معاصر سخن، با نظارت حسن انوری، تهران: سخن.
- قائم مقامی، جهانگیر، (۱۳۲۵)، «تحولات سیاسی ارتش ایران»، مجله‌ی سرباز، ش ۱.
- _____، (۱۳۲۹)، «خوزستان (تطورات نام این منطقه و وجوه تسمیه‌ی آن)»، مجله‌ی یغما، سال ۳، ش ۹، صص ۳۸۹-۳۹۶.
- _____، (۱۳۳۱)، «توطئه‌ی حسینعلی میرزا فرمانفرما در فارس»، مجله‌ی یغما، سال ۵، ش ۱، صص ۳۵-۴۰.
- _____، (۱۳۴۱)، بحرین و مسائل خلیج فارس، تهران: طهوری.
- _____، (۱۳۴۴)، «مسئله‌ی پناهندگی فرهادمیرزا معتمدالدوله در سفارت انگلیس»،

- مجله‌ی یغما، س ۱۸، ش ۲، صص ۹۵-۱۰۳.
- _____ (۱۳۴۵الف)، «روابط نظامی ایران و فرانسه در دوره‌ی صفویه»، مجله‌ی بررسی‌های تاریخی، سال ۱، ش ۱ و ۲، صص ۱۰۶-۱۲۴.
- _____ (۱۳۴۵ب)، «شیر و نقش آن در معتقدات آریایی‌ها»، مجله‌ی بررسی‌های تاریخی، سال ۱، ش ۳، ۳ آبان، صص ۱۱۱-۱۱۷.
- _____ (۱۳۴۵ج)، «عشایر ایران»، مجله‌ی بررسی‌های تاریخی، سال ۱، ش ۴، صص ۸۹-۹۴.
- _____ (۱۳۴۵د)، «تدوین فصل مربوط به ارتش در تاریخ کامل ایران و طبقه‌بندی منابع آن»، مجله‌ی مهر، س ۱۲، ش ۸، صص ۵۴۵-۵۴۸.
- _____ (۱۳۴۶الف)، «تاریخچه‌ی سربازگیری در ایران»، مجله‌ی بررسی‌های تاریخی، سال ۲، ش ۲، صص ۶۴-۹۲.
- _____ (۱۳۴۶ب)، «یک قرارداد بازرگانی بین ایران و فرانسه»، مجله‌ی بررسی‌های تاریخی، سال ۲، ش ۳ و ۴، صص ۱۷۵-۲۰۵.
- _____ (۱۳۴۷)، «پایان کار میرزا آقاخان نوری»، مجله‌ی بررسی‌های تاریخی، سال ۳، ش ۳ و ۴، صص ۹۷-۱۴۴.
- _____ (۱۳۴۸الف)، «تأثیر تاریخ در روابط ملت‌ها»، در: سخنرانی‌های نخستین کنگره‌ی تاریخ در ایران، گروه نویسندگان، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- _____ (۱۳۴۸ب)، «مسئله‌ی کشته‌شدن گاو آپیس به دست کمبوجیه»، مجله‌ی بررسی‌های تاریخی، سال ۴، ش ۱، صص ۱۲۷-۱۳۸.
- _____ (۱۳۴۸ج)، «نکاتی درباره‌ی واقعه‌ی قتل گریبایدوف»، مجله‌ی بررسی‌های تاریخی، سال ۴، ش ۱، صص ۲۵۶-۳۰۰.
- _____ (۱۳۴۹الف)، تاریخ ژاندارمری ایران، تهران: اداره‌کل روابط عمومی ارتشتاران.
- _____ (۱۳۴۹ب)، «سندی درباره‌ی تاریخ تهران»، مجله‌ی بررسی‌های تاریخی، سال ۵، ش ۱، صص ۱۳۵-۱۴۴.
- _____ (۱۳۴۹ج)، «سندی درباره‌ی سفارت جنرال یرمولف به ایران»، مجله‌ی بررسی‌های تاریخی، سال ۵، ش ۶، صص ۲۴۱-۲۵۶.

- _____ (۱۳۴۹)، نیم قرن فرهنگ و تمدن ایران (از ۱۲۹۹ تا ۱۳۴۹)، تهران: ستاد بزرگ ارتشتاران.
 - _____ (۱۳۵۰)، «وصیت‌نامه‌ی منسوب به عباس میرزا نایب‌السلطنه»، مجله‌ی بررسی‌های تاریخی، سال ۶، ش ۴، صص ۵۶-۱۳.
 - _____ (۱۳۵۱)، «سابقه‌ی تلگراف در ایران»، مجله‌ی بررسی‌های تاریخی، سال ۷، ش ۱، صص ۷۳-۱۲۰.
 - _____ (۱۳۵۲)، «متن دیگری از معاهده‌ی ارزنه‌الروم»، مجله‌ی بررسی‌های تاریخی، سال ۸، ش ۵، صص ۵۶-۱۳.
 - _____ (۱۳۵۴)، ایران/امروز، تهران: چاپخانه‌ی سپهر.
 - _____ (۱۳۵۸)، روش تحقیق در تاریخ‌نگاری، تهران: دانشگاه تهران.
 - قوزانلو، جمیل، (۱۳۱۵)، تاریخ نظامی ایران، ج ۱، تهران: چاپخانه‌ی مرکزی جنب دارالفنون.
 - کاظمی، محمد؛ البرز، منوچهر، (۲۵۳۵)، تاریخ پنجاه سال نیروی زمینی شاهنشاهی، تهران: ستاد بزرگ ارتشتاران، به مناسبت ۲۵۰۰ سالگرد سلطنت پهلوی.
 - ملایی‌توانی، علیرضا، (۱۳۹۵)، گفتمان تاریخ‌نگاری رسمی دوره‌ی پهلوی پیرامون رضاشاه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 - هدایت، مرضیه؛ دریایی، شهره، (۱۳۸۲)، فهرست مستند/اسامی مشاهیر و مؤلفان، با همکاری راضیه رحیمی و مریم حاتمی، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه‌ی ملی جمهوری اسلامی ایران.
 - یکرنگیان، میرحسین، (۱۳۸۴)، سیری در تاریخ ارتش ایران، چاپ ۲، تهران: خجسته.
- اسناد
- جهانگیر قائم‌مقامی (۱۳۴۲)، شماره‌ی ۳۵۵۸۰۰۱۵، سازمان اسناد انقلاب اسلامی.
 - جهانگیر قائم‌مقامی (۱۳۴۲)، شماره‌ی ۳۵۵۸۲۰۰۲، سازمان اسناد انقلاب اسلامی.
 - جهانگیر قائم‌مقامی (۱۳۴۲)، شماره‌ی ۳۵۵۸۲۰۰۳، سازمان اسناد انقلاب اسلامی.
 - جهانگیر قائم‌مقامی (۱۳۴۵)، شماره‌ی ۳۵۵۸۲۰۰۴، سازمان اسناد انقلاب اسلامی.
 - جهانگیر قائم‌مقامی (۱۳۴۷)، شماره‌ی ۳۵۵۸۲۰۰۶، سازمان اسناد انقلاب اسلامی.
 - جهانگیر قائم‌مقامی (۱۳۵۰)، شماره‌ی ۳۵۵۸۲۰۰۸، سازمان اسناد انقلاب اسلامی.
 - جهانگیر قائم‌مقامی (۱۳۵۰)، شماره‌ی ۳۵۵۸۲۰۰۹، سازمان اسناد انقلاب اسلامی.
 - جهانگیر قائم‌مقامی (۱۳۵۲)، شماره‌ی ۳۵۵۸۲۰۰۱۰، سازمان اسناد انقلاب اسلامی.

- جهانگیر قائم‌مقامی (۱۳۵۲) شماره‌ی ۳۵۵۸۲۰۱۱، سازمان اسناد انقلاب اسلامی.
- جهانگیر قائم‌مقامی (۱۳۷۷) شماره‌ی ۳۵۵۸۲۰۱۵، سازمان اسناد انقلاب اسلامی.

- Azimi, Fakhreddin, (2012), "Historiography in The Pahlavi Era", in: *Persian Historiography*, Editor: Ehsan Yarshater, London: I.B.Tauris & Co Ltd.
- Jessup, John Jr; Coakley, Robert W., (1988), *A Guide to the Study & Use of Military History*, Washington. D.C: United States Army, Centre of Military history.
- Melville, Firuza, (2018), "Alexander Seveerich Griboedov: Russian Imperial James Bond malagre lui in Memory of the 225th Aniversary of His Birth", in: *Russian In Iran*, Edited By Rudi Mathee & Elena Andreeva, London: I.B.Tauris.